



مرجع صالح برای ضابطه و وثیقه مدنی یونسی کسه به دایمل مدنی یونسیته در زندان است

دکتر عبدالرسول دیانی

(استادیار دانشگاه و وکیل دادگستری)

را روشن نمود، آنگاه به این مسئله پرداخت که آیا طلبکار مدنی در دعوی ضابط و وثیقه، شخص دارای سمت محسوب می شود؟ ابتدا بپردازیم به اولین سؤال که مسئله تعیین تکلیف ماهیت وثیقه است.

ماهیت وثیقه

در حقوق کیفری، وثیقه یکی از انواع قرارهای تأمین کیفری است؛ ولی از نظر قواعد عمومی مندرج در قانون مدنی، وثیقه یک عقد است که به نوعی برای تضمین حضور و پرداخت دین ثالث جعل گردیده است.

در جستجوی این عنوان، معادلی در بین عقود معین قانون مدنی برای این عمل حقوقی نمی یابیم؛ یعنی، هر چند این عمل نیز نوعی عقد بوده و در زمره وثیقه های دین به شمار می رود، ولی مستقلاً نه در قالب عقد رهن قابل بررسی است و نه در قالب عقد کفالت و نه حتی در چهارچوب عقد ضمان؛ بلکه ماهیت آن - اگر نگوییم ماهیت مستقلی دارد - حداقل مرکب از دو یا چند عقد است.

کیفری، مبادرت به ضبط وثیقه وثیقه گذار نمود؟ و سؤال دوم اینکه مرجع صالح برای صدور دستور ضبط وثیقه کدام است؟ اما به عنوان مقدمه، بایستی ماهیت وثیقه

در حقوق کیفری، وثیقه
یکی از انواع قرارهای
تأمین کیفری است؛ ولی از
نظر قواعد عمومی مندرج
در قانون مدنی، وثیقه یک
عقد است که به نوعی برای
تضمین حضور و پرداخت
دین ثالث جعل گردیده
است

یکی از قرارهای تأمین کیفری در قانون آیین دادرسی کیفری، وفق ماده (۱۳۲) بند " ۴ "، قرار وثیقه اعم از وجه نقد یا ضمانت نامه بانکی یا مال منقول و غیر منقول می باشد. البته موضوع ماده (۱۳۲) قانون آیین دادرسی کیفری، ناظر به موردی است که پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی قرار داشته و هنوز حکم محکومیتی علیه متهم صادر نگردیده است. اما بحث ما در اینجا این است که شخصی به دلیل مدیون بودنش حسب مورد یا در اجرای ماده (۲) نحوه اجرای محکومیت های مالی ابتدائاً به زندان افتاده و یا پس از سپری شدن دوره محکومیت کیفری خود، در اجرای ماده (۶۹۶) قانون مجازات اسلامی، در زندان مانده و در اجرای ماده (۲۱۴) آیین نامه زندان ها مصوب ۱۳۸۰، با قید وثیقه برای مرخصی چند روزه آزاد شده و پس از طی دوره مرخصی خود به زندان بر نگشته است. سؤال این است که آیا می توان به استناد مواد (۱۴۰) و (۱۴۵) آیین دادرسی

شاید بتوان وثیقه را یک نوع کفالت دانست که مقتضای عقد رهن ثالث نیز در آن شرط شده است. یعنی با هر عنوانی از عقود معین که مشترکاً عقد غیر معینی را تشکیل بدهد.

شکی نیست که قبول کننده عقد وثیقه، مقامات عمومی هستند که به یک عنوان متعهد له قرارداد وثیقه محسوب می شوند. اما سؤال این است که در ما نحن فیه، که زندانی شدن محکوم علیه در پی درخواست دائن بوده است، آیا می توان مقامات عمومی را اصیل در طرفیت عقد وثیقه دانست؟

به هر حال، پیکره اصلی این عقد را نوعی کفالت تشکیل می دهد؛ همان کفالتی که ماهیت آن در امور مدنی و کیفری یکسان است.^(۱) به هر تقدیر، از جنبه کفالت بودن، تفاوتی اساسی بین کفالت مدنی و قرار کفالت کیفری دیده نمی شود. اگر عقد کفالت به امور کیفری گره خورده، به خاطر این است که فرد نمی تواند جدای از مداخله مقامات عمومی مبادرت به اخذ کفیل نماید.

بنابراین، "وثیقه" یک ماهیت مدنی دارد و یک ماهیت کیفری. در بعد مدنی، وثیقه ماهیتاً و حسب مورد یا عقدی است متشکل از یک کفالت و یک عقد رهن و یا اینکه متشکل از کفالت و ضمان می باشد. در قسمت کفالت، وثیقه گذار متعهد می شود مکفول علیه

بدهکار را در موعد مقرر توسط دادگاه (اگر هنوز حکم محکومیت صادر نشده باشد) و توسط رئیس زندان (در صورتی که حکم محکومیت صادر شده و محکوم علیه در جریان گذراندن محکومیت خود از زندان مرخصی بگیرد)، در دادگاه و یا در زندان تحویل دهد و چنانچه نتواند این کار را انجام دهد، برای پرداخت دیون محکوم علیه تا مبلغ مقرر در قرار وثیقه، از محل وثیقه مأخوذه برداشته شود و... بنابراین، ممکن است گفته شود در بعد مدنی، ماهیت وثیقه یک نوع "عقد کفالت توأم با عقد رهن" است.

اما در اینجا مشکل دیگری بروز می نماید و آن اینکه در عقد رهن، رهن و رهن در شخص واحد جمع شده است در حالی که در وثیقه، رهن، همان شخص مدیون نیست. اگر چنین ایرادی وارد باشد و رهن ثالث را رهن ندانیم، باید بگوییم وثیقه ماهیتاً یک نوع "عقد مرکب از کفالت و ضمان" است که در آن، وثیقه گذار به عنوان تضمین تعهدات مدیون و آن هم در صورتی که مدیون خود را به دادگاه و یا زندان معرفی نکند، ضمانت را می پذیرد. بدیهی است در این صورت، ضمان به معنای نقل ذمه نیست بلکه ضمان در اینجا در معنای ضم ذمه استعمال خواهد گردید.

این قول نیز خالی از اشکال نیست؛ زیرا چنین ضمانتی، ضمان معلق می شود، یعنی وجود و صحت ضمان، معلق به عدم حضور متهم خواهد شد.

با توجه به این اشکالات، یا باید معتقد شد که وثیقه به دلیل آن ماهیت مشترک (۲) اساساً یک نوع کفالت است که در ضمن آن یک تعهد به فعل معلق وجود دارد و یا فارغ از این دغدغه ها، به صراحت معتقد شویم که وثیقه یک نوع عقد غیر معین است که دارای آثار و شرایط منحصر به فردی است که بنا به فراخور،

زمان در سیستم حقوقی ما راه پیدا کرده و عقد مستقلی را تشکیل داده، که مشمول ماده (۱۰) قانون مدنی می گردد. این وجه دوم به نظر منطقی تر می نماید. یعنی ما معتقدیم که عقد وثیقه یک عقد مستقل است و مشمول آثار و احکام خاص خود، و صحت خود را مدیون ماده (۱۰) ق.م. و لزوم خود را نیز از ماده (۲۱۹) ق.م. برگرفته است.

دومین سؤال این است که آیا طلبکار در درخواست ضبط وثیقه زندانی که بعد از مرخصی به زندان مراجعه ننموده، دارای سمت محسوب می شود یا خیر؟

سمت در دعوی ضبط وثیقه

برای پاسخ به این سؤال باید دید اولاً؛ طرفین عقد وثیقه چه کسانی هستند و ثانیاً؛ اخذ وثیقه در تأمین کدام محکومیت مقرر گردیده است؟ شکی نیست که قبول کننده عقد وثیقه، مقامات عمومی هستند که به یک عنوان متعهد له قرارداد وثیقه محسوب می شوند. اما سؤال این است که در ما نحن فیه، که زندانی شدن محکوم علیه در پی درخواست دائن بوده است، آیا می توان مقامات عمومی را اصیل در طرفیت عقد وثیقه دانست؟ البته اگر جرم فقط حیثیت عمومی داشته باشد، مقامات عمومی قبول کننده وثیقه، اصیل در عقد محسوب می شوند ولی در جایی که در اجرای مواد (۶۹۶) قانون مجازات اسلامی یا ماده (۲) نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷، محکوم علیه به زندان افتاده و یا پس از سپری نمودن دوران محکومیت کیفری خود در زندان مانده است، قبول کننده عقد وثیقه، قائم مقام طلبکار است. بنابراین، مقامات عمومی و مسئولین زندان که با اخذ وثیقه و صرفاً در اجرای یک دستور اخلاقی و چه بسا غیر قانونی،^(۳) به محکوم علیه که در اجرای

لازم نیز معمول و ایام مرخصی و غیبت نیز دوران محکومیت وی محسوب می‌گردد.»
در این ماده، از کلمه «علاوه بر» می‌توان فهمید که مقام مسئول اعطا کننده مرخصی در امر ضبط وثیقه نیز صلاحیت دارد. یعنی ماده را چنین بخوانیم: «... مقام صادر کننده مرخصی علاوه بر ضبط تأمین مأخوذه، طبق مقررات اقدام خواهد نمود». بنابراین، تفسیر فوق در صورتی درست است که در خواندن این ماده، «کاما» را بعد از کلمه «مأخوذه» بگذاریم که در آن صورت، خود مقام صادر کننده مرخصی همان طور که صلاحیت اخذ وثیقه را داشته، صلاحیت ضبط آن را نیز دارا خواهد بود. اما با مراجعه به متن قانون،

دادستان گذاشته بود؛ ولی در سیستم جدید که دادستانی وجود ندارد این خلا احساس می‌شود که بدانیم کدام مرجع برای صدور ضبط وثیقه صالح می‌باشد. البته، در برخی موارد، بنا به تصریح قانونگذار، اخذ هیچگونه تصمیم قضایی لازم نیست. مثلاً ماده (۱۳) قانون امور گمرکی مصوب سال ۱۳۵۰ مقرر داشته است: «در صورتی که صاحب کالا ظرف ۳۰ روز از تاریخ قطعی شدن تشخیص گمرک یا از تاریخ ابلاغ رأی قطعی کمیسیون رسیدگی به اختلافات گمرکی، کالا را با پرداخت وجوهی که به ورود قطعی آن تعلق می‌گیرد ترخیص نکند، در این صورت، پس از انقضای حداقل ۴ ماه از تاریخ ورود کالا، گمرک می‌تواند بدون رعایت اخطار و آگهی آن را طبق ضوابط ماده (۲۵) به فروش رسانده و وجوهی را که به ورود قطعی آن کالا تعلق می‌گیرد، بر اساس ارزش قطعی شده محسوب و برداشت کند.» در این ماده، مقام گمرک راساً بدون هیچگونه تشریفات خاص و یا صدور حکم قضایی مبادرت به ضبط مال موجود در گمرک و وصول طلب دولت می‌نماید. ولی در ما نحن فیه، قانون خاصی به صراحت تعیین تکلیف ننموده است و لذا جای تحلیل و بحث وجود دارد.

ماده (۲۱۴) آیین نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۸۰، بر اساس یک قرائت از آن، مقام صادر کننده مرخصی را مقام صالح برای صدور دستور ضبط وثیقه می‌داند. این ماده مقرر می‌دارد: «چنانچه زندانی پس از پایان مدت مرخصی بدون عذر موجه به تشخیص مقام اعطا کننده مرخصی به زندان مراجعه ننماید، علاوه بر ضبط تأمین مأخوذه مطابق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، اقدام قانونی

مادتين فوق در زندان بوده و دادخواست اعسار وی نیز رد شده، مرخصی اعطا نموده اند، درحقیقت قسائم مقام دائن شده اند. با این حساب، دائن در تقاضای ضبط وثیقه محکوم علیه، خواهان بدون سمت در دعوا، محسوب نمی‌گردد و طبعاً باید درخواست ضبط وثیقه از چنین داینی مسموع باشد و به علاوه، در صورت وصول مبلغی از بابت ضبط وثیقه، اولین دینی که باید پرداخت گردد، وفق ماده (۱۴۵) قانون آیین دادرسی مدنی، دین داین خصوصی می‌باشد و زاید بر آن به نفع دولت ضبط خواهد گردید، نه اینکه منتفع آن خزانه عمومی دولت باشد. اما سؤال مهم دیگر این است که مرجع صالح برای صدور دستور ضبط وثیقه کیست؟

مرجع صالح برای صدور دستور ضبط وثیقه:

برای پاسخ به این سؤال باید تمام افرادی که می‌توانند در مقام صدور چنین حکمی باشند را بر شمرد. مقامات متصور برای صدور چنین حکمی می‌توانند افراد زیر باشند:

- ۱- قاضی ناظر زندان که دستور مرخصی را صادر نموده؛
 - ۲- قاضی صادر کننده رأی محکومیت بدوی مبنی بر مدیونیت؛
 - ۳- قاضی اجرای احکام مجری حکم محکومیت؛
 - ۴- رئیس حوزه قضایی که در ما نحن فیه ریاست دادگستری استان تهران است و یا معاونی که به وی تفویض اختیار در این موارد شده باشد.
- برای توضیح این مطلب باید مستندات قانونی برای ضبط وثیقه را مورد مطالعه قرار دهیم.

در سیستم آیین دادرسی کیفری سابق، وفق ماده (۳۳۶)، وظیفه ضبط وثیقه‌ها را به عهده

در سیستم آیین دادرسی کیفری سابق، وفق ماده (۳۳۶)، وظیفه ضبط وثیقه‌ها را به عهده دادستان گذاشته بود؛ ولی در سیستم جدید که دادستانی وجود ندارد این خلا احساس می‌شود که بدانیم کدام مرجع برای صدور ضبط وثیقه صالح می‌باشد

مندرج در روزنامه رسمی، مشاهده می‌شود که «کاما» بعد از عبارت «ضبط تأمین مأخوذه»، نیامده است؛ بلکه بعد از عبارت «طبق مقررات آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در

امور کیفری، قرار داده شده است. اگر چنین باشد، معنای عبارت ماده (۲۱۴) آیین نامه فوق این می شود که برای ضبط وثیقه نیز باید مقررات آیین دادرسی دادگاهها در امور کیفری را مورد ملاحظه قرار داده و اجرا نمود. البته متعاقباً در اصلاحیه ای که در تاریخ ۱۳۸۱/۴/۱۲ در ماده (۲۱۴) آیین نامه فوق صورت گرفت، عبارت "علاوه بر تأمین مأخوذه" حذف گردید(۴) و با این ترتیب، صراحتاً هر گونه تصمیمی را در خصوص ضبط وثیقه مستقیماً به مقررات آیین دادرسی کیفری موکول نمود. با این حساب، بعد از اصلاح فوق در این ماده، تنها قانون صلاحیت دار برای تعیین مرجع صالح برای ضبط وثیقه، همان مقررات آیین دادرسی کیفری می باشد.

اما این مسئله مشکلات دیگری را به وجود می آورد و آن اینکه، اولاً؛ در بین مواد آیین دادرسی کیفری، ماده مخصوصی مربوط به مرخصی زندانیان و تأمینات مربوط وجود ندارد و مشکل دوم این است که، گفته شده یک آیین نامه نمی تواند برای صدور دستور ضبط وثیقه کارایی داشته باشد.

برای پاسخ به اشکال دوم باید گفت اولاً: این ضبط مال، مصادره اموال به معنای اصطلاحی نمی باشد که با منع مندرج در اصل بیست و دوم قانون اساسی مواجهه باشد. اصلی که می گوید: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.» به نظر ما، ضبط وثایق مدیونین مندرج در ماده (۲۱۴) آیین نامه اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۸۰، با اصل بیست و دوم قانون اساسی در تعارض نخواهد بود؛ زیرا آیین نامه فوق، از طرف رئیس قوه قضاییه صادر شده و خود قانون زندانها

صلاحیت تصویب چنین آیین نامه ای را به عهده رئیس قوه قراردادده است. بخصوص اینکه، در بین قوانین موضوعه، قانون دیگری در مقام تعارض با این آیین نامه وارد نشده

آیا اصولاً تصمیم به ضبط وثیقه یک تصمیم اداری است یا یک تصمیم قضایی؛ یعنی، آیا افزودن چنین تصمیمی مستلزم بررسی های لازم ضمن یک دادرسی تعارضی و نهایتاً صدور رأی است یا یک تصمیم اداری کفایت می کند؟

است؛ یعنی، موضوع این آیین نامه و بخصوص مواد مربوط به مرخصی زندانیان(ماده ۲۲۰ به بعد آیین نامه فوق)، مواردی است که قبلاً نسبت به آن تعیین تکلیف نشده است. به علاوه، قرارداد وثیقه با شرایطی که به وثیقه گذار تفهیم می شود، ماهیتاً یک قرارداد خصوصی است و در حدود خود بر طرفین لازم الاجرا خواهد بود. بنابراین، اشکال فوق که آیین نامه با اصل بیست و دوم قانون اساسی در تعارض است و باید برای ضبط اموال، قانون مصرح و مصوب داشت، فاقد وجهت قانونی است. البته اگر معتقد شویم که رئیس قوه قضاییه در امر صدور چنین آیین نامه ای از حدود و اختیارات قانونی خود تخطی نموده،

ضمن اینکه چنین آیین نامه ای از طرف دیوان عدالت اداری قابل نقض خواهد بود، می تواند مسئولیت رئیس قوه را در بر داشته باشد؛ زیرا قضایی که در اجرای چنین آیین نامه ای مبادرت به اعطای مرخصی و یا به عبارت بهتر، فراری دادن زندانی نموده، در اجرای دستور مقام فوق عمل نموده است؛ یعنی، قاضی ناظر زندان و رئیس قوه قضاییه متضامناً مشمول ماده (۷۴۵) ق.م. می شوند که می گوید: «هر کس شخصی را از تحت اقتدار ذی حق یا قائم مقام او بدون رضای او خارج نماید، در حکم کفیل است و باید آن شخص را حاضر کند و الاً باید از عهده حقی که بر او ثابت می شود، بر آید.» اما اینکه آیین نامه در ارجاع خود به مقررات آیین دادرسی کیفری، به کدام ماده از مواد این قانون ارجاع داده، باید گفت، منظور آیین نامه همان مواد (۱۳۲) تا (۱۴۸) و بخصوص مواد (۱۴۰) و (۱۴۵) می باشد؛ زیرا ماده دیگری در این قانون ناظر به وثیقه سپاری و ضبط وثیقه نیست. لذا باید مواد فوق که اساساً مربوط به مرحله تحقیقات ابتدایی و قبل از صدور حکم محکومیت است را به موارد بعد از صدور حکم محکومیت و بخصوص برای مورد مرخصی زندانی تعمیم داد. بنابراین، قانون صالح برای ضبط وثیقه، همان مواد فوق در آیین دادرسی کیفری می باشد.

بنابراین، اگر قانون صالح، ماده (۱۴۰) آ.د.ک، باشد، در این ماده، مرجع صالح برای ضبط وثیقه، ریاست حوزه قضایی دانسته شده است. با توجه به اینکه فعلاً یکی از معاونت های جدید التأسیس ریاست دادگستری استان تهران، معاونت ویژه در رسیدگی به امور زندانیان می باشد، طبعاً رسیدگی به این امر در صلاحیت همان معاونت خواهد بود.

کننده رأی، حکم خود را صادر کرده و مدیونیت متهم را احراز نموده و چنانچه تقاضای اعسار محکوم علیه را نیز صادر نموده باشد، فارغ از هر گونه رسیدگی از جمله رسیدگی به تقاضای ضبط وثیقه می باشد.

بنابراین، در جایی که مدیون مالی در اجرای مادتين (۶۹۶) قانون مجازان اسلامی و یا ماده (۲) نحوه اجرای محکومیت های مالی، در زندان است و برای مرخصی چند روزه وی از وی اخذ وثیقه شده است و به زندان بر نگشته است، بنا به تقاضای داین، باید رئیس حوزه قضایی دستور ضبط وثیقه را بپذیرد و طبق ماده (۱۴۵) آیین دادرسی کیفری جدید، ابتدا نسبت به پرداخت دیون داین خصوصی اقدام نماید.

پی نوشتها

- ۱- دکتر کاتوزیان، ناصر، عقود اذنی وثیقه های دین، ۱۳۲۶، ص ۴۴۸.
- ۲- در این خصوص عده ای از حقوقدانان معتقدند که با وجود یک "ماهیت غالب" در عقدی نمی توان به ماده (۱۰) قانون مدنی استناد نمود زیرا وجود این ماهیت غالب ما را ملزم به تطبیق عمل حقوقی منعقدۀ ضمن یکی از عقود معین می نماید و مرز اجرای ماده (۱۰) با سایر عقود معین نیز همین است و الا جعل و تشریح و شرح و تفصیل عقود متعدد معین در قانون مدنی با وجود ماده (۱۰) آن قانون، لغو بود. هرچند این استدلال متین است ولی در مانحن فیه قابل انطباق نمی باشد.
- ۳- جای این سؤال به طور جدی مطرح است که این چه زندانی است که در آن بجای تحمل مجازات، زندانی در بیرون به سر می برد؟ البته شاید آزادی زندانی به دلیل محذوریت های ناشی از عدم وجود فضای کافی برای نگهداری زندانی بوده ولی آیا این امر مجوزی برای آزادی زندانی است علی رغم اینکه مجلس بنا تغییر قانون محکومیت های مالی و ماده (۶۹۶) ق.م.ا، مخالفت می ورزد؟ مالی و ماده (۶۹۶) ق.م.ا، مخالفت می ورزد؟
- ۴- روزنامه رسمی شماره ۶۷/۸۶۲۶/۱۴۰ مورخه ۱۳۸۱/۴/۲۶

چگونه نتوان در ما نحن فیه، مورد را در حوزه اختیارات معاونت دادگستری دانست؟
اما در اینکه چرا مقام صادر کننده رأی محکومیت قطعی مبنی بر مدیونیت زندانی نمی تواند در خصوص چنین تصمیمی صالح باشد، دلایل روشن است؛ زیرا قاضی صادر

تصمیم اداری یا تصمیم قضایی

سؤال دیگری در اینجا مطرح می شود این است که بدانیم، آیا اصولاً تصمیم به ضبط وثیقه یک تصمیم اداری است یا یک تصمیم قضایی؛ یعنی، آیا اخذ چنین تصمیمی مستلزم بررسی های لازم ضمن یک دادرسی تعارضی و نهایتاً صدور رأی است یا یک تصمیم اداری کفایت می کند؟ البته لازم به ذکر است که متعاقب تأسیس معاونت دادگستری استان در امور زندانیان، دادگاهی نیز به این منظور تشکیل شده است که دارای ابلاغ ویژه برای رسیدگی به جرایم ارتكابی زندانیان در محیط زندان اختصاص یافته است که زیر نظر همین معاونت است و چنانچه قابل بشویم صدور دستور ضبط وثیقه مستلزم یک تصمیم قضایی است، طبعاً دادگاه صالح برای رسیدگی به این منظور، همان دادگاه تخصصی است.

اما اگر قابل شویم صدور دستور ضبط وثیقه یک دستور اداری است، طبعاً تشکیل دادگاه و دعوا از شخص وثیقه گذار لازم نیست و ریاست حوزه قضایی حسب مورد یا رأساً و یا از طریق معاونت ویژه خود تصمیم مقتضی را باید اتخاذ نماید؛ ولی اگر بگوییم این امر مستلزم یک تصمیم قضایی است، طبعاً باید پس از دعوت از وثیقه گذار و ضمن یک دادرسی تعارضی، قاضی ویژه رسیدگی کننده به تخلفات زندانیان، حکم مقتضی را صادر نماید.

به نظر ما صدور دستور اخذ وثیقه نیاز به تصمیم قضایی ندارد و همان طور که ماده (۱۴۰) آ.د.ک جدید مقرر نموده، رئیس حوزه قضایی رأساً می تواند مبادرت به صدر چنین تصمیمی نماید؛ زیرا در جرایم و تخلفات گمراهی که ممکن است دارای اهمیت بیشتری باشند، مقام مسئول گمراه رأساً می تواند چنین تصمیمی اتخاذ کند، حال

**در جایی که مدیون مالی
در اجرای مادتين (۶۹۶)
قانون مجازان اسلامی و یا
ماده (۲) نحوه اجرای
محکومیت های مالی، در
زندان است و برای مرخصی
چند روزه وی از وی اخذ
وثیقه شده است و به
زندان بر نگشته است،
بنا به تقاضای داین، باید
رئیس حوزه قضایی دستور
ضبط وثیقه را بپذیرد و
طبق ماده (۱۴۵) آیین
دادرسی کیفری جدید،
ابتدا نسبت به پرداخت
دیون داین خصوصی
اقدام نماید**